



مرتضی پیروجعفری^۱

حجت ایمانی‌کیا^۲

محمدجواد عنایتی راد^۳

نظریه طراحی هوشمند

در مواجهه با خداناباوری جدید*

چکیده

جریان‌شناسی خداناباوری جدید و چالش‌هایی که پیش روی دین‌ورزان قرار داده است از جمله مسائل جدی می‌باشد که در این سال‌ها، الهی‌دان‌های مسیحی را به موضع‌گیری واداشته است. خداناباوری جدید، خوانشی جدید از الحاد است که هجمه‌ای خصمانه علیه هرگونه دین‌باوری، به ویژه دیانت مسیحی، را سرلوحه فعالیت‌های خود قرار داده است. در سال‌های منتهی به دهه اول قرن بیست و یکم، دفاعیه‌های متعهدان به دین در برابر این هجمه جدید افزایش یافته است که نظریه «طراحی هوشمند» یکی از دفاعیه‌های علمی در برابر این جریان محسوب می‌شود. این نوشتار به بررسی این دفاعیه در برابر خداناباوری جدید پرداخته و کارایی و توفیق آن را در رسیدن به اهداف خود بررسی می‌نماید. در نهایت این نتیجه به دست می‌آید که نظریه طراحی هوشمند در برابر چالش‌هایی که با آن مواجه است، مانند، اصل آنتروپیک، نظریه فرگشت، و برخی تبیین‌های الهیاتی درباره جهان، قادر به اثبات طراحی هوشمند برای جهان نیست. در نتیجه برای اثبات طرح هوشمند باید به دنبال دلایل فلسفی و الاهیاتی دیگری بود.

واژگان کلیدی: طراحی هوشمند، خداناباوری جدید، فرگشت.

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۱/۱۸ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۴/۲۰

۱- دانشجوی دکتری فلسفه مدرسی معارف دانشگاه فردوسی مشهد. Peiro1362@gmail.com

۲- دانشجوی دکتری فلسفه دانشگاه تربیت مدرس تهران.

۳- عضو هیئت علمی دانشگاه فردوسی مشهد.



مقدمه

نزاع میان باورمندان به خلقت جهان توسط خداوند و معتقدان به فرگشت^۱، یکی از مناقشات اصلی و آشکار میان علم و دین در چند دهه اخیر بوده است؛ به نحوی که پای ناخداباوری نیز در این مناقشه، به میان کشیده شده و نزاع را خصمانه‌تر و پرحرارت‌تر نموده است. وجود هستی به نحو عام و پیدایش انسان در عرصه گیتی به نحو خاص، سوژه مستقیم این مناقشه را تشکیل می‌دهد. نظریه فرگشت موجودات به مراتب تأثیر چشمگیرتری بر جامعه غربی نسبت به جوامع اسلامی داشته است؛ زیرا آموزه‌های مسیحی مبتنی بر کتاب مقدس مانند آموزه آفرینش در شش روز (یا دوره)، هدف‌مندی جهان آفرینش، وجود خالق که قادر مطلق، عالم مطلق و خیر محض است، و به دنبال آن بنیادهای تفکر مسیحی هم‌چون تجسد، فدیة، گناه ذاتی انسان، هبوط و تثلیث را سخت تحت تأثیر خویش قرار داده و متزلزل نموده است.

این نظریه مبتنی بر ظهور انسان از اشکال پایین‌تر حیات، به‌ظاهر باورهایی چون منحصر به فرد بودن آدمی، هدف‌داری آفرینش آدمی و تمایز اخلاقی بشری را به چالش کشیده است؛ و با تأکید بر صدفه، مفهوم مشیت الهی را تخریب می‌کند. نظریه فرگشت داروینی، جهان را از هدفی غایی تهی کرده و سرشت انسانی را از تبار آسمانی خویش منقطع ساخته است بنابراین حداقل برای بسیاری از مسیحیان روایت داروین از منشأ انسان با مفهوم گناه اولیه و هبوط در تعارض بوده و نیاز به یک ناجی را مرتفع می‌سازد.

برخی از اندیشمندان، نظریه فرگشت را بهترین حربه برای مبارزه با هر نوع دین‌داری دانسته و از فضای به وجود آمده نهایت استفاده را نمودند. ماده‌گرایی قرن نوزده و اوایل قرن بیستم مدعی شد فرگشت، کلیدی است که تمام حوزه‌های معرفت را با یکدیگر یگانه می‌سازد. با کشف دانش ژنتیک و تحقیقات وسیع بر ژنوم انسانی، داروینیسم وارد مرحله‌ای جدید می‌شود و برگ برنده‌ای در دست تکامل‌گرایی الحادی قرار می‌گیرد، نوداروینیسم و خداناباوری جدید از دل آن پدید می‌آید. جریان خداناباوری جدید آشکارا باورها و عقاید دینی و الهیاتی را نفی و چالشی جدید برای دین‌ورزان و متکلمان ادیان به وجود آورده است. این جریان با پشتیبانی از پرفروش‌ترین آثار خود در دهه اول قرن بیست و یکم و نیز با تولید مستندهای گوناگون در جوامع مسیحی، به یکی از پدیده‌های مهم فرهنگی تبدیل شده است که طبیعتاً مسیحیت معاصر خط مقدم این رویارویی را تشکیل می‌دهد. در تقابل با این جریان، تنوع دفاعیه‌پردازی دانشوران و الهی‌دان‌های مسیحی از آموزه‌های دینی، طیفی از دگم‌های الهیاتی تا استدلال‌های علمی را شامل می‌شود. در میان این دفاعیه‌ها، نظریه طراحی هوشمند^۲



حجمی چشمگیر از دفاعیه‌های خلقت‌گرایان در برابر خدانا باوری جدید را تشکیل می‌دهد. اما آیا این نوع دفاع از اعتقاد به خداوند توانسته است موضعی مجاب‌کننده و قاطع در برابر این رویکرد الحادی باشد؟ این مقاله به بررسی این نوع نقد بر خدانا باوری پرداخته و سپس نقصان‌های موجود در این نوع از دفاعیه در جهان مسیحی را مورد مذاقه قرار می‌دهد. اما، بهتر است پیش از آن مختصری در باب معنای ناخدانا باوری بحث شود و سپس به نقد آن از رهگذر طراحی هوشمند بپردازیم.

۱- خدانا باوری جدید و تقابل با دین

الحاد یا خدانا باوری^۴ از همان آغاز حیات فکری، اجتماعی بشر، همراه آدمی بوده و تا به امروز (که شکلی تازه به خود گرفته) در کنار ادیان وحیانی، وجود داشته است. خدانا باوری بنا بر نوع بافت دینی و فرهنگی خود در طول تاریخ معانی متعددی را در برداشته است. این مفهوم در بستر ادیان توحیدی توسعه یافت و هنوز نیز در این قلمرو کاربرد دارد. به‌کارگیری این مفهوم در سایر ادیان مانند ادیان غیرسامی (همانند هندوئیسم، بودیسم و...) می‌تواند گمراه‌کننده باشد (Martin, 2007: 2).

خدانا باوری حتی در ظرف ادیان توحیدی معانی متنوعی به خود گرفته است. ممکن است یک خدانا باور به لحاظ تصورات گوناگونی که از مفهوم خدا دارد، مواضع خدانا باورانه گوناگونی اتخاذ نماید؛ به همین جهت تعاریفی متعدد از این مفهوم وجود دارد. گزاره «من به خدا ایمان دارم» به خودی خود هیچ معنایی ندارد و باید در بافت خاص خود معنا شود، در پی آن، گزاره «من به وجود خدا اعتقاد ندارم» نیز در هر دوره‌ای از تاریخ معنای متفاوتی داشته است. افراد بسیاری که در طول تاریخ خدانا باور نامیده شده‌اند، همواره نگرشی خاص نسبت به ذات الوهیت را منکر شده‌اند؛ لذا در مورد بهترین تعریف و طبقه‌بندی برای خدانا باوری اختلاف نظر وجود دارد که البته این گوناگونی به علت نگرش‌های متفاوت (از فلسفی نگرش تا جامعه‌شناختی و...) به پدیدار خدانا باوری است (Eliade & Adams, 2005).

بر همین اساس خدانا باوری را به طیف‌های گوناگونی چون سلبی- ایجابی، ضمنی- صریح، و یا علمی- فلسفی تقسیم‌بندی نموده‌اند که هر کدام بیان‌گر نوع موضع در برابر مفهوم خدا است.

در ابتدای قرن معاصر، جریانی موسوم به «خدانا باوری جدید»^۵ در تقابل جدی با دین شکل گرفت که ابعادی گسترده از مبارزه با خدانا باوری و رویکردهای دینی به زندگی را مورد حمله خود قرار داد. این جریان، جنبشی

فکری، فلسفی، سیاسی-اجتماعی است که با ارائه آثاری فراوان به قلم جمعی از خداناباوران معاصر به ترویج خداناباوری و سکولاریسم می‌پردازد. ریچارد داوکینز که از جمله این خداناباوران است، می‌گوید: «دیگر نباید با دین مدارا کرد بلکه باید با آن در هر جا نفوذ کرده مقابله نمود و برهان‌های عقلی آن را به باد انتقاد گرفت.» (Dawkins, 2004: 161).

با توجه به ارائه دسته‌بندی از انواع خداناباوری، باید گفت این جریان را باید خداناباوری صریح، ایجابی و علمی از نوع نظری آن دانست.

خداناباورانی چون ریچارد داوکینز^۷، دنیل دنت^۸، سم هریس^۹، کریستوفر هیچنز^{۱۰} و ویکتور استنجر^{۱۱} پرچم‌داران اصلی این جریان هستند که منتقدان اصلی دین در زمان حاضر به شمار می‌آیند. این افراد به نحوی قابل توجه از علوم طبیعی در هر دو زمینه نقادی و ریشه‌های تکاملی دین استفاده می‌کنند؛ علم را بهترین جایگزین برای دین می‌دانند و معتقد هستند علوم تجربی تنها یا حداقل بهترین راه برای حصول معرفت واقعی به جهان هستی است، از این رو مصرانه ایمان را تنها زمانی قابل ارزیابی می‌دانند که شواهد کافی برای آن وجود داشته باشد. علم "از اثبات وجود خدا ناتوان است و لذا هرکس ادعایی بر وجود خدا یا چنین چیزهایی داشته باشد، صرفاً مبتنی بر احتمال است. خداناباوری ایجابی که خصیصه این پدیدار می‌باشد، مدارا کردن با دین را تحمل نکرده، علاوه بر ارائه دلایلی به سود خداناباوری، برهان‌های مختلفی بر عدم وجود خدا و ناسودمندی دین مطرح می‌کند. این نوع از خداناباوری را بنابر مواضع تند و خصمانه‌شان می‌توان خداناباوری ایجابی، صریح و علمی دانست. استدلال بر مبنای گزاره‌های علمی به کار رفته در نقدهای خداناباوران هم‌چون نظریه فرگشت و اصول فیزیک مدرن، این نزاع را به صحنه درگیری میان علم و دین تبدیل کرده است. در وهله اول، استفاده بی‌حد و مرز و جانب‌دارانه خداناباوری جدید از علم برای دفاع از مواضع الحادی و در مرحله دوم، به چالش کشیدن عقلانیت باورهای دینی، دو موضعی است که مسیحیت معاصر با آن روبه‌رو است. این جریان، بار فلسفی الحادی ناچیز خود را با استناد به شواهد علمی زیست‌شناختی، داوری سطحی رفتار جامعه مؤمنان و قرائت تحت‌اللفظی از متن مقدس ادیان جبران می‌کند. البته نظریه فرگشت جایگاهی ویژه در نظام فکری این گروه دارد به نحوی که این نظریه را از حوزه زیست‌شناختی به سایر حوزه‌های معرفتی نظیر ریشه دین‌ورزی انسان و خاستگاه ادیان^{۱۲} تعمیم داده و همه را بر همین چوب می‌رانند. از باب نمونه «نظریه میمیتیک^{۱۳} دین» داوکینز از تکثیر ویروس گونه مفاهیم دینی از نسلی به نسل دیگر به واسطه انتقال میم‌ها^{۱۴} (معادل فرهنگی ژن) سخن



می‌گوید که این خود نوعی محصول فرعی فرگشت محسوب می‌شود (Dawkins, 2006: 190-194).
دنیل دنت نیز در دو موضع از این ایده دفاع کرده و از بسط مفهومی و عملی ایده فرگشت به سایر حوزه‌ها و
پیامدهای ناخواسته آن به نفع باور الحادی سخن گفته است. از این جا تفاوت این نوع نگرش به خداناباوری با
خداناباوری فلسفی که چهره‌های شاخصی چون مارتین^{۱۵} و فلو^{۱۶} نماینده آن هستند، آشکار می‌شود. (Daniel C
Denneft, 1996: 200-300)

برخی از الهی‌دانها در مواجهه کارآمد با این جریان، بر نیازمندی راه‌های نوین مقابله و به‌کارگیری دانش
روز در این نوع از دفاعیه‌پردازی‌ها تصریح می‌کنند و بر لزوم یادگیری و پرداختن به علوم تجربی در کنار دانش
الهیات تأکید می‌ورزند. (McGrath, 2014) دانشمندان متعددی به دیانت مسیحی چون مایکل بهی^{۱۷}، استیون مایر^{۱۸}
و ویلیام دمبسکی^{۱۹} به یاری عالمان دینی شتافته‌اند. آنها با نقض پاره‌ای از استدلال‌های زیست‌شناختی
خداناباورانی چون داوکینز، که روند فرگشتی را کاملاً کور و بی‌اراده و تصادفی می‌دانند، فرآیند خلقت را نه تنها
هدایت‌شده و مطابق با قوانین دقیق علمی می‌دانند که تنها هوشی برتر می‌تواند این قوانین را ایجاد و سپس رهبری
نماید. الهی‌دان‌هایی چون مک‌گراث^{۲۰}، روان ویلیامز^{۲۱}، کیث وارد^{۲۲}، ویلیام کریگ^{۲۳} و فیلسوف دینی چون
پلنتینگا^{۲۴} نیز از موضع کلامی - فلسفی، مخالفت خود را با این جریان در قالب برپایی مناظرات متعدد و تألیف
کتاب و مقاله بروز داده‌اند. غالب این مناظره‌ها چاپ‌شده‌اند و بحث‌های داغ فراوانی درباره آن‌ها شکل گرفته
است. با توجه به این توضیحات اکنون به تبیین نظریه طراحی هوشمند در راستای دفاع از دین می‌پردازیم.

۲- نظریه طراحی هوشمند و دفاع از خلقت‌گرایی

اصل طراحی هوشمند می‌گوید: بهترین توضیح برای تبیین پیچیدگی نظام آفرینش، باور به یک طراح و خالق
هوشمند است که شواهد تجربی و براهین ریاضی موید این نظریه است.^{۲۵} خلقت‌گرایی^{۲۶} طیفی از قائلین به خلقت
جهان توسط خداوند را شامل می‌شود؛ چه کسانی که نظریه فرگشت را به‌طور کامل می‌پذیرند و چه کسانی که
آن را به‌طور کامل انکار می‌کنند. در الگوی پذیرش تام، فرگشت به مثابه همان فرایندی است که «آفرینش» نام
دارد؛ فرایندی که خداوند براساس آن این‌گونه اراده نموده است تا حیات بر کره خاک محقق شود؛ لذا با زدودن
پیامدهای الحادی از فرگشت آن را با الگوی دین‌داری خود منطبق می‌دانند.

اما رویکرد متفاوت دیگر در خلقت‌گرایی مبتنی بر نقد نظریه فرگشت و پیامدهای الحادی آن است. این رویکرد،

پارادایم فرگشتی براساس صدفه و شانس و خالی از هرگونه طرح و تدبیر را به شدت نقد می‌کند و نظام پیدایش حیات را امری کاملاً مدبرانه و از روی آگاهی برمی‌شمارد. این نوع از خلقت‌گرایی با خداناباوری جدید از آن جهت تقابل یافته است که خداناباوری حاضر، پیوندی ناگسستنی با فرگشت برقرار کرده به نحوی که فرگشت جزء اصول موضوعه الحاد قرار گرفته است. این امر در جامعه مؤمنان با واکنش‌های متعددی مواجه گشته است تا جایی که عده‌ای پرداختن مستقیم به موضوع فرگشت برای مبارزه با خداناباوری را امری ضروری می‌دانند، لذا عمده چالش مطرح شده از این نوع استدلال، مربوط به نفی پیامدهای الحادی نظریه فرگشتی داروینی، بیان وجود نقص در تفسیر فرگشتی مبتنی بر انتخاب طبیعی براساس تصادف کور و بی‌هدف و بیان شواهدی زیستی علیه استدلال ناتمام داروین از تفسیر درخت حیات است. مباحث این حوزه، حول دو مسأله اساسی یعنی طراحی هوشمندانه^{۲۷} و وجود ثوابت فیزیکی^{۲۸} در جهان هستی تحت عنوان جهان تنظیم یافته^{۲۹} شکل گرفته است و در نتیجه به دنبال بیان وجود ربط منطقی و علمی میان فرگشت تدریجی با هدایت یافتگی خاص در نظام طبیعت توسط طراحی خردمند است. این ایده با ارائه جزئیات علمی، وجود پیچیدگی در نظام جهان بر اثر روند طبیعی را بسیار نامحتمل و غیرموجه می‌داند و از طراحی مدبرسخن می‌گوید که همان خدای مسیحی است. این حرکت تلاشی برای احیای مجدد برهان نظم یا غایت‌شناختی^{۳۰} به عنوان بهترین تبیین از داده‌های تجربی انسان و نجات آن از غرقابی است که خداناباوران جدید با تمسک به فرگشت تدریجی و نقدهای هیوم به وجود آورده‌اند. این جریان بیشتر تحت عنوان «خلقت‌گرایی جدید» در میان طرفداران نظریه فرگشتی مطرح است؛ عنوانی که سعی دارد استدلال‌های این گروه را ذیل آموزه «خلقت» در باورهای دینی خداناباوران بگنجانند و از قلمرو علم خارج نماید تا به این ترتیب قدرت عرض اندام در برابر جریان قالب در جهان بیولوژی را نداشته باشد. با این حال اصرار طرفداران طراحی هوشمند بر علمی بودن این نظریه یک‌سوی مبارزه با خداناباوری جدید را شکل داده است. شهرت این عنوان به مناقشه جنجال‌برانگیز بر سر قرار دادن این نظریه در برنامه درسی مدارس برخی از ایالت‌های آمریکا و تدریس کتابی به نام مردم و پانداها^{۳۱} انجامید که در نهایت با تشکیل دادگاهی برای فیصله دادن به این مناقشه، رأی دادگاه علیه تدریس طراحی هوشمند صادر گردید.

مهم‌ترین ادله‌ای که هواداران این نظریه در برابر جریان خداناباوری جدید مطرح می‌کنند شامل پیچیدگی‌های غیرقابل کاهش، پیچیدگی‌های معین شده و نیز جهان تنظیم یافته است.

مایکل بهی (۱۹۵۲) بیوشیمی دان و زیست‌شناس آمریکایی یکی از این منتقدان خداناباوری جدید است که با



طرح «پیچیدگی غیرقابل کاهش^{۳۲}» سعی می‌کند طراح خلاق و هوشمند را رأس نظام هستی اثبات کند. وی می‌گوید: «برخی دستگاه‌های زیست‌شیمیایی به گونه‌ای کاهش ناپذیر، پیچیده هستند و نمی‌توان آن‌ها را با حفظ حالت دستگاهی خود، به دستگاهی ساده‌تر فروکاست؛ و این مطلب با نظریه فرگشت تدریجی داروینی و انتخاب طبیعی ناسازگار است» (Behe, 1998: 189).

وی در توضیح پیچیدگی غیرقابل کاهش می‌نویسد: «دستگاهی است که همه اجزای آن به خوبی درهم تنیده شده و کارکرد روشن و مشخصی دارد و با حذف یا اضافه حتی یک جزء، کل کارکرد آن سیستم مختل می‌شود. به تعبیری دیگر این سیستم تابع قاعده منطقی صفر یا یک است» (Ibid: 200).

وی هم چنین با اشاره به مواردی از این نوع سیستم در طبیعت، مقصود خود را با تمثیل تله موش روشن می‌سازد.^{۳۳} فرگشت تدریجی داروینی از تبیین وجود چنین دستگاه‌هایی ناتوان است و نمی‌توان طبق اصل انتخاب طبیعی، پدیدار شدن این سیستم را توجیه کرد. پس باید به وجود طراحی هوشمندانه در طبیعت ایمان بیاوریم (اسلامی، ۱۳۸۷: ۴۰).

او هرچند نظریه فرگشت داروین را نظریه‌ای می‌داند که موفق به توضیح بسیاری از ابهامات در زمینه اصل پیدایش حیات برگیتی شده است، اما آن را منتج و کامل نمی‌داند و با استفاده از شواهد علمی کشف شده در اواخر قرن بیستم نتیجه می‌گیرد که حیات، حاصل انتخاب طبیعی نبوده بلکه «طراحی شده» است (Ibid: 205). ویلیام دمبسکی، یکی از ایده‌پردازان نظریه «طراحی هوشمندانه» با عنوان «پیچیدگی معین شده^{۳۴}» در دفاع از هدف‌داری آفرینش، بر وجود دو خصیصه هم‌زمان در ارگان‌های موجودات زنده؛ پیچیدگی و معین‌شدگی تأکید می‌ورزد. ایده‌ای که دمبسکی مطرح می‌کند، نظریه اطلاعات در سطح ژنی است. او با استفاده از «نظریه اطلاعات^{۳۵}» که شامل خصیصه‌هایی از جمله نبودن احتمال در فرایند تولید، قانون مندی، ارتباط خاص و تفسیرپذیر در مجموعه مرتبط خود با یک رخداد است، اطلاعات موجود در ارگان‌های زنده حیات را نیز که ساختارمند و معنادار هستند دارای پیچیدگی و معین‌شدگی می‌داند و این خصیصه معنادار بودن و معین‌شدگی به دانشمندان اجازه می‌دهد تا قوانین طبیعی موجود در جهان را کشف کنند. او این ساختار اطلاعاتی را «اطلاعات پیچیده معین شده^{۳۶}» می‌نامد. چالشی که دمبسکی در برابر خدانا باوری جدید پیش می‌کشد، در توجیه خاستگاه این اطلاعات، عامل تولیدکننده آن‌ها و عدم توانایی در کاهش اطلاعات به برگ خریدهای پایه برای توجیه سیر فرگشت از سادگی به پیچیدگی است.^{۳۷} از آن‌جا که ارگان‌های زنده بر اساس این ساختار پیچیده اطلاعاتی بنا شده

است، او مقدمه دوم استدلال خود را این گونه مطرح می‌کند که علت‌های طبیعی از تولید این نوع از اطلاعات معین پیچیده در ساختار دی. ان.ای ناتوان هستند، لذا باید به دست هوشی فراطبیعی نوشته شده باشد (Dembski, 2001: 553-573).

استدلال دمبسکی و بهی را می‌توان به صورت ذیل تقریر نمود:

(۱) سیستم‌های پیچیده‌ای (که به سیستم ساده برای توجیه روند فرگشتی کاهش نمی‌یابند) در ارگان‌های موجودات زنده وجود دارد که احتمال صدفه و شانس را در ایجاد آن پایین می‌آورد.

(۲) این سیستم پیچیده غیرقابل کاهش، معین شده (بر اساس طرح و الگویی قابل کشف و تفسیر) و به شدت نظم یافته است.

(۳) هر سیستم این گونه‌ای نمی‌تواند بر مبنای تصادف و شانس به وجود آمده باشد؛ بلکه برآمده از فرایندی طرح‌ریزی شده و بر پایه هوشمندی و درایت است.

(۴) وجود این سیستم‌های به‌غایت منظم و پیچیده تنها با وجود طراحی خردمند قابل توجیه است و علت‌های طبیعی در تولید این گونه اطلاعات ناتوان هستند.

استدلال قیاسی بالا را نیز می‌توان بر اساس استدلال از راه بهترین تبیین^{۳۸} صورت‌بندی نمود:

اگر o پیچیدگی کاهش‌ناپذیر و معین شده در ارگان‌های موجودات باشد و m_1 احتمال بر اساس طراحی هدفمند و قانون پذیر باشد و m_2 احتمال پیدایش آن بر اساس انتخاب طبیعی و روند فرگشتی باشد آن‌گاه:

$$P(o \mid m_1) > p(o \mid m_2)$$

«جهان تنظیم یافته^{۳۹}» و «اصل آنتروپیک^{۴۰}» بیان می‌کند ثابت‌های فیزیکی در جهان اولیه به دقت متعادل شده یا از «تنظیم ظریف» برخوردار گشته‌اند به گونه‌ای که یک نوار باریک مداری به نام ناحیه طلایی برقرار شده که اگر مقادیر آن‌ها کوچک‌ترین تفاوتی می‌کرد، حیات مبتنی بر کربن و حضور ما به‌عنوان مشاهده‌گران هوشمند ممکن نمی‌شد. با توجه به این مطلب، مفهوم طراح هوشمند از حوزه بیولوژی به حوزه فیزیک کیهانی بسط یافته و مؤیدی بیرونی برای فرآیند هدفمند آفرینش حیات محسوب می‌شود که شاید در محذور تقابل با فرگشت داروینی نیفتد.

۳- چالش‌های فراروی طراحی هوشمند

چالش‌ها و دشواری‌های فراروی این نظریه، جدال با خداناباوری را برای بنیادگرایان مسیحی و مخالفان نظریه



فرگشت مشکل نموده است که این چالش‌ها را می‌توان شامل دو چالش علمی و الهیاتی دانست.

۱-۳: چالش علمی

دانشمندان حوزه زیست‌شناسی در همین راستا پاسخ‌هایی متعدد به دمبسکی و بهی داده‌اند که ذکر همه آن‌ها با جزئیات در این مختصر نمی‌گنجد. برخی از آن‌ها بیشترین تلاش را برای به محاق بردن این استدلال‌ها داشته‌اند. این گروه با ارائه مفهوم انباشتی^{۴۱}، مسأله استبعاد پیدایش ارگان‌های پیچیده و غیرقابل کاهش را، قابل ادراک و شدنی دانسته‌اند (Dawkins, 2006: 121). آنان «پیچیدگی فرونکاستنی» مایکل بهی را نیز همان خدای حفره‌ها می‌دانند که این بار با حربه‌ای علمی مطرح می‌شود و با توسل به نظریات بونهوفر^{۴۲}، الهی‌دان آلمانی، این شیوه را محکوم می‌کنند^{۴۳}؛ زیرا پیشرفت علم، شکاف‌ها را تنگ‌تر می‌کند و دیگر جایی برای خدا و برای مخفی شدن او باقی نمی‌ماند. شکاف‌های علمی برای این عده حکایت‌گر خدایی است که تنها می‌تواند جهل‌شان را توجیه کند. غافل از آن‌که این خدا هر روز با کشفیات علمی جدید گامی به عقب می‌نهد و همیشه مرعوب علم است. (Ibid:125).

داوینز در مقاله‌ای تحت عنوان «چالش اطلاعات» استدلال «اطلاعات پیچیده معین شده» دمبسکی را مورد نقد قرار می‌دهد و با قیاس میان انبانی اطلاعات رایانه‌ای و اطلاعات ژنی هیچ استبعادی در چگونگی پیدایش و ترکیب این اطلاعات نمی‌بیند (Dawkins, 2001: 617-631).

هدف ارائه‌دهندگان طراحی هوشمند، قالب‌بندی عبارات نظریه بر مبنای نظامی سکولار و علمی است و همه تلاش آن‌ها معطوف به علمی قلمداد کردن این نظریه است تا با عدم استفاده از گزاره‌های الهیاتی و فلسفی، وجود طراح و خالق مدبر و هوشمند را اثبات نمایند. اما بسیاری از مخالفین در بدو امر این جریان را در زمره شبه‌علم^{۴۴} قرار داده و آن را غیرقابل ارزیابی و کنکاش علمی می‌دانند و در نتیجه آن را فاقد ارزش علمی قلمداد می‌کنند. (Pigliucci, 2010) در واقع هر چیزی علمی قلمداد شدن باید یکی از این مؤلفه‌ها را داشته باشد:

۱. معمولاً یکی از دلایل مهم در تأیید و یا اثبات یک نظریه تمسک به شهود معرفتی است. ممکن است طرفداران طراحی هوشمند بگویند از آن‌جا که ما شهوداً وجود یک سیستم پیچیده در جهان را مشاهده می‌کنیم پس این نظام باید دارای یک طراح هوشمند باشد که آن را برای هدفی و غایتی طراحی کرده است. این ادعا در قالب یک استدلال به این شکل قابل بیان خواهد بود: ۱- جهان دارای نظامی پیچیده، دارای نظم و با طراحی هوشمندانه است؛ ۲- هر سیستم پیچیده دارای یک طراح هوشمند است؛ ۳- پس این جهان دارای طراحی هوشمند است.

اما به این استدلال می‌توان خدشه وارد کرد. به عنوان مثال نسبت به مقدمه اول می‌توان گفت این ادعا با اصل آنتروپیک در تعارض است، زیرا از نظر طرفداران آنتروپیک جهان نه تنها دارای نظم و طراحی هوشمندانه نیست بلکه برعکس هرچه به جلو می‌رود بر بی‌نظمی آن افزوده می‌شود. در رابطه با مقدمه دوم می‌توان ادعا کرد این که هر سیستم پیچیده دارای طراحی هوشمند است، امری پیشینی است که با تجربیات پسینی ما در عالم ناسازگار است. به عنوان مثال اگر کسی طرفدار نظریه آمیست‌ها باشد، می‌تواند بگوید همه چیز از بی‌نظمی به وجود آمده و هم‌چنان در بی‌نظمی به سر می‌برد. اتم‌ها که ذرات بنیادین جهان را تشکیل می‌دهند از نظر شکل، اندازه، حرکت و جهت حرکت کاملاً بر حسب تصادف با یکدیگر ترکیب می‌شوند و اشیاء را به وجود می‌آورند. پس توسل به شهود معرفتی نمی‌تواند دلیل خوبی برای اثبات نظم و پیچیدگی جهان و اثبات طراحی هوشمند در جهان باشد.

۲. هر نظریه علمی را باید بتوان با شواهد جزئی تجربی فراوان تأیید کرد. این شرط شاید شرط اساسی یک نظریه علمی باشد، زیرا هنگامی که یک نظریه در قالب science بیان می‌گردد باید بتوان شواهد فراوان تجربی در طبیعت به نفع آن پیدا کرد تا قابل دفاع باشد. (دست‌کم باید مطابق با برخی قوانین تثبیت شده در علم باشد، مانند قانون اول نیوتن که به عنوان یک اصل شناخته می‌شود) اما اصل طراحی هوشمند از ناحیه مخالفان با شواهد فراوان دیگر نقض شده است.

۳. اگر اصل پوپر مورد قبول باشد، پس هر نظریه علمی باید ابطال‌پذیر باشد تا بتوان آن را علمی قلمداد کرد. به عبارتی شرط علمی بودن آن است که ابطال‌پذیر باشد. هرچه احتمال ابطال‌پذیری آن بیشتر باشد درجه علمی آن از قوت بیشتری برخوردار خواهد بود. یک نظریه علمی باید از آزمون‌های سخت جان سالم بدر ببرد، اما، آزمون‌پذیری در نظریه طراحی هوشمند وجود ندارد. طرفداران نظریه طراحی هوشمند به این موضع متهم هستند که قواعد علم را به نفع خود تغییر می‌دهند؛ زیرا در صدد هستند وحی فراطبیعی را با طبیعی‌گروی روش‌شناختی^{۴۵} جایگزین کنند. این رویکردهای متفاوت به تفاوت در روش‌شناسی علمی هر یک از این دو گروه بازمی‌گردد. طبیعی‌گروی فراطبیعی و روش‌شناختی، دو رویکردی است که اولی با پیش فرض گرفتن عدم امکان وجود علتی فراطبیعی به تبیین روابط علی بر اساس ماده‌گروی می‌پردازد و در دومی نمی‌توان عناصر فراطبیعت را در فرایند شناخت علمی دخیل کرد. خلقت‌گراها اصولاً با هر دو روش به مخالفت پرداخته و آن‌ها را حاصل فرایند سکولار کردن علوم می‌دانند و در مقابل خواهان دخیل نمودن عاملی فرامادی در فرایند روش علمی هستند. به هر روی



شاید بتوان گفت نوعی ائتلاف علیه نظریه پردازان طراحی هوشمند از سوی مجامع علمی شکل گرفته باشد که به هیچ عنوان حاضر به پذیرش آن در حیطه نظریه های علمی نیست.

پاسخ هایی از سوی برخی از حامیان این ایده مطرح شده است از جمله این که طراحی هوشمند در حوزه یک نظریه علمی جای نمی گیرد تا انتقاد عدم تطابق آن با پارامترهای گزاره علمی مطرح شود بلکه تنها طرح یک سؤال در برابر نظریه فرگشتی است تا علل فراطبیعی را نیز در فرایند پیدایش حیات در نظر بگیرد. (Falsifiability of Creationism - RationalWiki) اما این توجیه راه را برای این ایده دشوارتر می کند و آن را از حوزه گفتمان علمی خارج می سازد.

اما برخی از مخالفان جدی طراحی هوشمند، با تأکید بر روند فرگشتی در حیات زمینی از منظری دیگر به این تخصص می نگرند. آنان حوزه علم و دین را دو قلمرو ناهمپوشان^{۴۶} می دانند که تحویل بردن هر یک به دیگری کاری ناصحیح است.

این گروه رسالت هر کدام را جدا از دیگری دانسته و به دیگران نیز پیشنهاد می دهند برای جلوگیری از راهیابی تحلیل های غیرعلمی و ناصواب به هر دو حوزه، اصل قلمروهای ناهمپوشان را درک کرده و به کار گیرند. برخی دیگر از اقدام پاپ ژان پل در پذیرش نظریه فرگشت داروین و تأیید تفاوت حوزه علم و دین استقبال کرده و آن را اقدامی شجاعانه برای فیصله دادن به این نوع از مناقشات دانسته اند (Gould, 2001: 737-749).

۲-۳: چالش الهیاتی

طراحی هوشمند علاوه بر چالش هایی که توضیح داده شد، از نگاه الهیاتی نیز دشواری هایی فراروی خود دارد. اثبات صفات متعالی و الهی برای طراح هوشمند، گام نخست در دفاعیه پردازی به واسطه این ایده است. آنچه این نظریه به دنبال آن است، مخدوش کردن نظریه فرگشت به نفع خدانا باوری است اما خود این نظریه پس از اثبات طراح هوشمند از ارائه توضیحاتی در باب تعارض این طراح با صفات خداوند در دین توحیدی بازمانده است. قیاسی بر همین منوال از سوی خدانا باوران مطرح می شود به نام «برهان طراحی ضعیف^{۴۷}» که تعارض درونی میان مفهوم طراح هوشمند و صفات خدای ادیان توحیدی چون عالم مطلق، قادر مطلق و خیر محض را نمایان می کند. به ظاهر در بندهای (۱)، (۲) و (۳) در استدلال ذکر شده مناقشاتی فراوان از نظر ارائه شواهد زیستی وجود دارد. برای نمونه وجود نقص در برخی از اندام های موجودات زنده که با نظریه فرگشت تبیین پذیر می باشد، ادعایی است که از سوی ناقدان به طراحی هوشمند و عدم تجانس میان خردمندی طراح با خدای توحیدی



مطرح است، زیرا مسیحیت همانند یهودیت و اسلام قائل به عالم مطلق و قادر مطلق بودن خداوند است و این صفات یادشده شاید با نقص‌های موجود در اندام‌های جانداران در روند فرگشت نامتناسب باشد. دشواری دیگر، در ارتباط دادن طراح هوشمند به مفهوم خدای مسیحی است که زبان ناقدان را تندتر کرده و دست بالا را در نقد بر این نظریه در اختیار آنان گذاشته است. این چالشی است که قائلین به این نظریه را به زحمت زیادی انداخته است، زیرا می‌توان هر برداشتی را صرفاً از طراح هوشمند داشت اما در واقع باید گفت چه خدایی مدنظر است؟ به‌عنوان مثال دمبسکی با وجود اقرار به این عدم تجانس میان طراح هوشمند و مسیحیت، در مواردی بدون استفاده از هیچ گزاره اثباتی الهیاتی یا فلسفی از همسانی طراح هوشمند با خدای مسیحی یعنی عیسی مسیح سخن گفته است. (Dembski, 1999: 210)

البته برقراری رابطه میان طراح هوشمند و خدای مسیحی بدون استفاده از قیاس منطقی و مفاهیم فلسفی الهیاتی اقدامی شتاب‌زده و ناسنجیده از سوی قائلین به این نظریه است. عدم تلفیق روشمند میان این گزاره و گزاره‌های الهیاتی فلسفی از نقصان‌های کارکردی این نظریه در دفاع از خدا باوری است. چالش بعدی فراروی این نظریه عدم حمایت گروهی از دین‌باوران از این نظریه است. برخی از خلقت‌گراها که روند فرگشتی در حیات را پذیرفته و آن را منافی دیدگاه توحیدی نمی‌دانند این نوع نگاه را ادامه همان «خدای حفره‌هایی»^{۴۸} می‌دانند که منجر به انزوا رفتن دین می‌شود. روند تحقیقات مستمر بر چگونگی پیدایش اولین ارگان‌های زنده زیست‌شناسی هم‌چنان ادامه دارد و مقالاتی در رد طراحی هوشمند و توضیح فرایند بیولوژیکی اولین نشانه‌های حیات منتشر می‌شود که عرصه را بر قائلین به طراحی هوشمند تنگ‌تر کرده است (رک. Douglas, Kate, intelligent .(without design in New Scientist, march 2016).



نتیجه‌گیری

نظریه طراحی هوشمند یکی از گزینه‌های دفاعیاتی مطرح شده در جهان مسیحی است که تلاش دارد با زبانی علمی و به دور از گزاره‌های الهیاتی، نظریه فرگشت را ناکارآمد در تبیین چگونگی و چرایی نظام طبیعت معرفی و آنگاه پیامدهای الحادی مطرح در خداناباوری جدید را نفی نماید. اما هنوز چالش‌ها و موانع فراوانی رودرروی این نظریه قرار دارد که می‌توان نتیجه گرفت دفاعی ناکارآمد در برابر خداناباوری جدید است.

این مناقشات در سطح بالایی از تبلیغ رسانه‌ای و مناظره‌های پرشور هنوز ادامه داشته و مسائل جدیدی را در حوزه الهیات دفاعی در مسیحیت بوجود آورده است. تلفیق روشمند میان این نظریه و سایر گزاره‌های فلسفی الهیاتی به صورت برهانی استقرایی احتمالاتی و براساس استدلال براساس بهترین تبیین موجود شاید راهکاری باشد تا دفاعیه‌پردازی منسجم و مناسبی در برابر خداناباوری جدید انجام داد. در این روش هدف اثبات قیاسی و منطقی خدا در بدو امر نیست بلکه راهگشایی است برای ایجاد افق مشترک میان خداناباوری و خداباوری تا در مقام بعد به وسیله سایر براهین منطقی و فلسفی علاوه بر اثبات وجود خدا، صفات الهی شبه‌زدایی شده و فهم‌پذیر نیز اثبات گردد.

شاید اگر بجای مناقشه با اصل نظریه فرگشت تنها به نقد پیامدهای الحادی آن همانند پلنتینگا و ویلیام لین کریگ پرداخت و از انسجام در باورهای ایمانی دفاع کرد تا نادرستی تعارض ذاتی میان فرگشت و دین را نشان داد و از طرف دیگر با دست برداشتن از ادعای علمی بودن همه گزاره‌های دینی، مفاهیم قدسی و اخلاقی دینی را به زیر تیغ کنکاش علمی نبرد، آنگاه محلی برای بروز اینگونه مناقشات علمی-الهیاتی بوجود نخواهد آمد.



پی‌نوشت‌ها

۱- معادل صحیح برای واژه evolution، فرگشت به معنای تحول و تطور است و مفهومی اعم از تکامل است. در این مقاله نیز از معادل فارسی فرگشت استفاده شده است.

2- New atheism

3- Intelligence Design

۴- واژه «atheism» (به معنای انکار و رد قبول خدا) در اصل لاتینی شده واژه یونانی «θεος» است که از اواخر قرن شانزدهم و اوایل قرن هفدهم رواج پیدا کرده است.

۵- خداناباوری جدید را خداناباوری متخاصم (militant atheism) نیز می‌نامند.

6- Clinton Richard Dawkins

7- Daniel Clement Dennett

8- Samuel (Sam) Benjamin Harris

۹- Christopher Eric Hitchens این چهار نفر به چهار سوارکار (four horsemen of new atheism) معروف هستند. این تعبیر اشاره به چهار سوارکار آخرالزمان دارد که در مکاشفه یوحنا ۶:۱-۸ در کتاب مقدس آمده است.

10- Victor John Stenger

11- Science

۱۲- البته لازم به ذکر است سایر دانشمندان حوزه فرگشتی همانند استیفن جی. گلد که از رویکرد خداناباوری جدید حمایت نمی‌کنند نیز به تبیین خواستگاه ادیان بر اساس نظریه داروینی تمایل داشته و آن را جایگزین مناسبی برای سایر نظریه‌هایی چون ترس، جهل و فرافرکنی مفهوم خدا می‌دانند.

13- Mimetic

۱۴- ایده مفهوم میم اولین بار توسط داوکینز در کتاب ژن خودخواه (۱۹۷۶) مطرح و سپس مورد استقبال زیست‌شناسان و حتی برخی از جامعه‌شناسان می‌شود. نظریه ممتیک داوکینز الهام‌بخش فعالیت‌های متعددی شد که توسط سایر دانشمندان حوزه زیست‌شناسی تکاملی و داروین‌پسند اجتماعی به انجام رسیده و هنوز ادامه دارد. سوزان به لک مور بر اساس همین ایده کتابی با عنوان the meme machine به نگارش درآورد و داوکینز مقدمه‌ای بر این کتاب نگاشته است. نیز کتاب ما ایرانیان: زمینه کاوی تاریخی و اجتماعی خلیقات ایرانی (۱۳۹۴) تألیف مقصود فراستخواه از این ایده بهره برده است.



- 15- Michael L. Martin
- 16- Antony Garrard Newton Flew
- 17- Michael J. Behe
- 18- Stephen Meyer
- 19- William A. Dembski
- 20- Alister McGrath
- 21- RowanWilliams
- 22- Keith Ward
- 23- William Lane Craig
- 24- Alvin Carl Plantinga

۲۵- برای مطالعه بیشتر رجوع شود به:

Meyer, Stephen C. (December 1, 2005). "Not by chance". National Post. Don Mills, Ontario: CanWest MediaWorks Publications Inc. Archived from the original on 2006-05-01. Retrieved 2014-02-28.

- 26- Creationism
- 27- Intelligence design
- 28- physical constants
- 29- Fine-tune universe
- 30- Teleological argument
- 31- Of Pandas and People
- 32- Irreducible complexity

۳۳- یک تله موش را در نظر بگیرید. این تله موش از قطعات از نظر کاربردی مرتبط به هم تشکیل شده است؛ پایه، گیره، فنر، چکش و نوار نگهدارنده. همه این قطعات برای درست کارکردن تله موش ضروری است و نبود یکی از آنها سبب می شود تا سیستم تله موش کارش را به درستی انجام ندهد. بر همین منوال سیستم های زیستی هم اینگونه هستند و برای عملکرد درست، وجود تمامی قطعات و بخش های سیستم ضروری می باشد. رجوع شود به مقاله مایکل بهی با عنوان «دفاع از تله موش؛ پاسخ به انتقادات» به آدرس زیر:

http://www.arn.org/docs/behe/mb_mousetrapdefended.htm

- 34- Specified complexity
- 35- Theory of information
- 36- Complex specified information

۳۷- داوینز این تقلیل گرایی را تقلیل گرایی سلسه مراتبی (hierarchical reductionism) می نامد.



38- Inference to the best explanation

39- Fine-tune universe

40- Anthropic principle

41- Cumulative

42- Dietrich Bonhoeffer

۴۳- در یکی از نامه های بوتهوفر در زندان نازی ها آمده است: «چه اشتباه آشکاری است که خدا را به عنوان سرپوشی برای دانش ناتمام خود بکار گیریم. در واقع اگر مرزهای دانش بیشتر و بیشتر گسترش یابند (و این اتفاق محکوم به وقوع است)، به طور همزمان خدا به عقب رانده می شود و بدین دلیل خدا همواره در حال عقب نشینی خواهد بود. ما باید خدا را در آن چه می دانیم بیابیم نه در آن چه نمی دانیم.» رک:

Dietrich Bonhoeffer, letter to Eberhard Bethge, 29 May 1944 p 310-312.

44- Pseudoscience

45- Methodological Naturalism

46- Non-overlapping Magisterial

47- Argument from Poor Design

48- God of the Gaps



منابع و مأخذ

۱. اسلامی، سید حسن، (۱۳۸۷)، معرفی کتاب: درس نامه خدا و نظریه تکاملی، هفت آسمان، ش ۳۹، صص ۲۷۷-۳۰۸.
2. Behe· Michael J. (2001), *Molecular Machines: Experimental Support for Design Inference in: Intelligent Design Creationism and Its Critics*, Edited by Robert T. Pennock, MIT Press.
3. Dawkins, Richard (2004), *A Devil's Chaplain: Reflections On Hope, Lies, Science, And Love*, Boston: Houghton Mifflin Co.
4. Dawkins, Richard (2006), *The Selfish Gene·30th anniversary ed*, Oxford; NewYork: Oxford University Press.
5. Dembski, William. (1999), *Intelligent Design: The Bridge Between Science & Theology*, Downers Grove, IL: InterVarsity Press.
6. Dembski, William (2001), Intelligent design as a Theory of information in: *Intelligent Design Creationism and Its Critics: Philosophical, Theological, and Scientific Perspectives*.
7. Falsifiability of creationism – RationalWiki
http://rationalwiki.org/wiki/Falsifiability_of_creationism.
8. J.Gold, Stephen (2001), Non overlapping Magisteria in: *Intelligent Design Creationism and Its Critics*, Edited by Robert T. Pennock, MIT Press.
9. Jones· Lindsay· MirceaEliade&Charles J. Adams (2005), *Encyclopedia of religion*; Detroit: Macmillan Reference USA.
10. Martin, Micheal (2007), *the Cambridge companion to atheism*, Cambridge University Press.
11. Mcgrath· Alister (2014), "New Atheism – New Apologetics: science" in *Christian apologetics*: <http://www.bethinking.org/apologetics/new-atheism-new-apologetics>
12. Pigliucci, Massimo (2010), *"Science in the Courtroom: The Case against Intelligent Design"* (PDF). Non sense on Stilts: How to Tell Science from Bunk. Chicago, IL: University of Chicago Press, pp. 160–186.

